

دکتر جفری هادون، باستان‌شناسی کتاب مقدس جلسه ۸، عرصه ژئوپلیتیک، بخش ۱

جفری هادون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر جفری هادون هشتم در تدریسش در مورد باستان‌شناسی کتاب مقدس. این جلسه هشتم، عرصه ژئوپلیتیک، بخش اول است.

قوم بنی‌اسرائیل، به‌ویژه در عهد عتیق، و همچنین در عهد جدید، در عرصه ژئوپلیتیکی بزرگ‌تری نیز زندگی می‌کردند.

ما همچنین باید درک کنیم که در دوره کتاب مقدس، پادشاهی‌های اسرائیل و یهودا پادشاهی‌های بسیار کوچک، پادشاهی‌های منطقه‌ای، پادشاهی‌های محلی بودند، اما در چارچوب بسیار بزرگتری از امپراتوری‌های جهانی وجود داشتند. اولین امپراتوری که قرار بود در مورد آن صحبت کنیم مصر است. سپس، در مورد امپراتوری‌های بین‌النهرین آشور، بابل، بابل و پارس صحبت خواهیم کرد.

و اینها بخش زیادی از تاریخ عهد عتیق را شکل داده‌اند، زیرا در بخش عمده‌ای از تاریخ عهد عتیق، یک یا چند مورد از اینها تحت کنترل و تسلط قوم عبرانی یا قوم بنی‌اسرائیل بودند. بنابراین، ما آنها را یکی یکی بررسی خواهیم کرد. باز هم، فقط برای مرور، مصر اینجاست، دوباره، رودخانه نیل، سینا، و سپس سرزمین بین یا پل مقدس، و سپس بین‌النهرین، که دوباره، رودخانه‌های دجله و فرات به ایجاد این امپراتوری‌های بزرگ در اینجا کمک کردند.

و در وسط، بیابان، تقریباً غیرقابل عبور. بنابراین، تمام سفرها و تجارت باید از طریق ساحل انجام می‌شد. بسیار خوب.

اولین مردمی که می‌خواهم درباره‌شان صحبت کنم، باز هم، مردم محلی شام هستند، مردم بومی که قبل از بنی‌اسرائیل اینجا بودند و آنها کنعانیان هستند. و کنعانیان، همانطور که در کتاب مقدس آمده است، در دره‌ها و در امتداد خط ساحلی مدیترانه زندگی می‌کردند. و آنها مانند بنی‌اسرائیل، مردمانی سامی بودند.

و اگر کنعانی‌ها کاری انجام داده باشند، احتمالاً بزرگترین میراث آنها الفبا است. می‌توانیم از کنعانی‌ها برای توسعه الفبایی که نوشتن را در مقایسه با خط میخی و تصویرنگاری بسیار ساده کرد، تشکر کنیم. حال، خط اولیه کنعانی‌ها نیز به خط میخی بود.

یک لوح اوگاریتی هست. اما آنها از 30 نماد یا 30 حرف استفاده می‌کردند. و همین بود، نه هزاران نماد. مختلف مانند مردم بین‌النهرین.

و این موضوع را بسیار ساده کرد. کنعانیان مشرک بودند و مجموعه‌ای از خدایان و الهه‌ها، از جمله بعل و ال خدای اصلی خود، و اشتر و مولک و دیگر خدایان و الهه‌ها را می‌پرستیدند. یکی دیگر از ویژگی‌های کنعانیان این بود که در لبنان زندگی می‌کردند.

و آن به خاطر سروهای بزرگ لبنان معروف بود، که هنوز هم باغ‌هایی از آنها وجود دارد. اینجا یکی اینجاست و آنها چوب‌برها بودند که از آنها استفاده می‌کردند و آنها را برای پروژه‌های ساختمانی در طول تاریخ، تاریخ اولیه، از جمله معبد سلیمان، قطع می‌کردند.

اما آشوری‌ها همچنین سرو لبنانی را برای زینت بخشیدن به ساختمان‌ها و فضای داخلی خود به آشور حمل می‌کردند. نکته دیگر در مورد کنعانی‌ها این است که آنها تاجر بودند، آنها بازرگان بودند. در واقع، نام کنعان به معنای تاجر است.

و آنها ملوانان ماهری بودند و کشتی‌هایشان در مدیترانه تردد می‌کردند. و آنها سکونتگاه‌های کنعانی و فینیقی داشتند، تا ستون‌های هرکول یا صخره جبل الطارق، درست در لبه غربی مدیترانه، و هر جایی در این بین کارتاژ دوباره یک شهر بسیار معروف فینیقی است که امپراتوری خود، امپراتوری منطقه‌ای خود، و همچنین این مکان‌های دیگر و همچنین قبرس، سیسیل و کرت را آغاز کرد.

همه اینها سکونتگاه‌ها و نفوذ کنعانی‌ها را داشتند. حال، کنعانی‌ها در مقابل فنیقی‌ها اساساً یک قوم هستند فقط نام‌هایشان متفاوت است. فنیقی‌ها نیز کنعانی‌های شمالی در شمال سرزمین اسرائیل، در جایی که اکنون لبنان و سوریه است، بودند.

در زیر مقبره‌های سلطنتی در اوگاریت آمده است. در اسلاید بعدی در مورد اوگاریت صحبت خواهیم کرد. اما یافته‌های اوگاریت تا حد زیادی درک ما از فرهنگ کنعانی را تعریف و شکل داده‌اند.

در اواخر دهه ۱۹۲۰، یک کشاورز سوری در حال شخم زدن در منطقه باستانی بود و فرانسوی‌ها، که در آن زمان دوباره بر سوریه تسلط داشتند، فراخوانده شدند. من معتقدم که آنها در سال ۱۹۲۹ شروع به حفاری کردند و یک شهر کنعانی عظیم را در مکانی به نام رأس شمرا کشف کردند. این اوگاریت باستانی است. اوگاریت، روی این نقشه، راه رسیدن به بخش شمالی سوریه است.

حالا، در کنار کاخ‌ها و معابد، مجموعه‌ای از لوح‌های خط میخی را پیدا کردند. این لوح‌ها برای رمزگشایی به اورشلیم فرستاده شدند. آنها نمی‌توانستند آن را بفهمند زیرا این خط میخی نبود که از آشور یا بابل به آن عادت داشتند، تا اینکه یکی از دانش‌آموزان متوجه شد که فقط 30 نماد مختلف وجود دارد.

این در واقع یک خط میخی الفبایی است. آنها اساساً یک زبان جدید، یک زبان کنعانی، بسیار شبیه به عبری عبری شناختی و سایر زبان‌های سامی غربی کشف کردند، اما فقط به خط میخی نوشته می‌شد. باز هم، این اوگاریت و اوگاریتی به هزاره دوم پیش از میلاد برمی‌گردد.

این بنا توسط تهاجم مردمان دریا، از جمله فلسطینیان، ویران شد و اساساً هرگز بازسازی نشد. بنابراین بقایای آن گسترده و در وضعیت خوبی از نظر حفظ و نگهداری هستند، زیرا مانند سایر مکان‌ها، دائماً مورد ساخت و ساز قرار نگرفته است. حال، لوح‌های کنعانی یا لوح‌های اوگاریتی که به زبان اوگاریتی نوشته شده‌اند، درجه بزرگی را در درک ما از روایات عهد عتیق، به ویژه کتاب مزامیر، گشودند.

و ما می‌بینیم که کتاب مزامیر از زبان مشابهی استفاده می‌کند، فقط به جای بعل یا مولک یا ال، شما یهوه را دارید که این کارهای بزرگ را انجام می‌دهد. و بنابراین برخی از محققان، از جمله میچل داهود، به خاطر ایجاد ارتباط بین اوگاریتی و قطعات شاعرانه در کتاب مزامیر مشهور بودند. و برخی از اینها، باز هم، در مجموعه‌های مختلف بوده‌اند.

رایج‌ترین آنها داستان‌هایی از کنعان باستان است که هنوز هم توسط یکی از شاگردان فرانک مور کراس چاپ می‌شود. فقط یک نکته آخر در مورد اوگاریت و اوگاریت. فرهنگ کنعانی و مکان‌هایی مانند اوگاریت تأثیر زیادی بر قوم بنی اسرائیل داشتند.

یکی از این موارد در متن کتاب مقدس توسط پادشاه اهاب اسرائیل، با ازدواج با یک شاهزاده خانم فنیقی، ملکه ایزابل، به تصویر کشیده شده است. مهر او، که می‌توانم دو اسلاید را به عقب برگردم، که به آن اشاره نکردم، اینجاست. باز هم، اصالت آن مورد بحث است، اما ممکن است مهر واقعی ایزابل، ملکه اسرائیل باشد.

او در گذشته فنیقی یا کنعانی بود. همه ما از اعمال ننگین او در کتاب پادشاهان اطلاع داریم. بسیار خوب حالا به اولین امپراتوری جهانی خود، یعنی مصر، می‌توزیم، سرزمین فراغنه، می‌پردازیم.

غروب بسیار دراماتیکی بر فراز اهرام چیزه. و این به درک مطلب کمک می‌کند، و ما این را دوباره وقتی در مورد پدران صحبت می‌کنیم، خواهیم گفت، وقتی ابراهیم و سارا به دلیل قحطی در فصل ۱۲ پیدایش به مصر آمدند، این اهرام در آن زمان پابرجا بودند و قدمت آنها بین چهار تا ۵۰۰ سال بود. بنابراین، وقتی در مورد اهرام صحبت می‌کنیم، که مقبره‌های پادشاهی قدیمی، مقبره‌های سلطنتی و مقبره‌های مقامات هستند، این اهرام یک بنای تاریخی بسیار باستانی برای فراغنه است.

فقط یک مقدمه کوچک در مورد مصر. مصریان باستان سرزمین خود را سرزمین سیاه می‌نامیدند. و آن سرزمینی در دو طرف رود نیل بود که تا جنوب امتداد داشت.

زمین‌های اطراف، یعنی سرزمین سیاه، باز هم زمین‌های زراعی، غنی از نظر آبیاری و قادر به کشت مواد غذایی بودند. زمین‌های اطراف، سرزمین سرخ، بیابانی بود که در دو طرف دره نیل قرار دارد. و بنابراین این توضیح بسیار بسیار گویایی بود از اینکه مصریان چگونه خود را توصیف می‌کردند.

مصر در دوران باستان کاملاً منزوی بود، و از هر طرف توسط بیابان‌ها احاطه شده بود: بیابان عربستان، یا ببخشید، بیابان سیرا در غرب، شبه جزیره سینا، و بیابان در شرق، و همچنین بیابان شرقی. در جنوب آبشارهای مختلف، تنداب‌های نیل، و بیابان‌های نوبیا، که سودان امروزی است، اساساً آن را از بقیه ملت‌ها و امپراتوری‌های اطراف جدا می‌کرد. بنابراین، تقریباً در انزوا رشد و توسعه یافت.

لازم به ذکر است که دو مصر وجود دارد: مصر علیا و مصر سفلی. مصر سفلی، دوباره، به پایین رودخانه فکر کنید. نیل یکی از معدود رودخانه‌های جهان است که واقعاً به سمت شمال جریان دارد.

بنابراین، در پایین رودخانه، مصر سفلی در شمال و مصر علیا در جنوب آن در بالادست رودخانه قرار دارد. این دو کشور پادشاهان مستقلی داشتند، مصر علیا و مصر سفلی، و تا زمان سلسله قدیمی، سلطنت فرعون نارمر، این دو با هم متحد نبودند.

و شما تاج دوگانه‌ای از فرعون را در آنجا دارید، که آنها را در یک پادشاهی متحد کرده بود. و این، باز هم، اوایل پادشاهی کهن بود. حال توجه کنید که زمین‌های قابل کشت در امتداد نیل تنها حدود ۱۲ مایل عرض داشتند.

و این شاه‌رگ حیاتی مصر بود، این حیات مصر بود. بدون رود نیل، مصر بیابان بود، واقعاً بیابان بود، هیچ چیز آنجا نبود. بنابراین، رود نیل بسیار بسیار مهم بود.

این برای اقتصاد و معیشت مردم حیاتی بود. گاهشماری مصری، دو گاهشماری مختلف برای مصر وجود دارد. که بر اساس منابع باستانی است. اما اینها مواردی هستند که ما از آنها استفاده خواهیم کرد.

می‌توانید تاریخ‌های پادشاهی قدیم را ببینید. در این هزاره سوم پیش از میلاد، مصر علیا و سفلی با هم متحد شده‌اند. و این عصر اهرام است. این زمانی است که اهرام ساخته شدند.

و این راهی برای بزرگداشت یاد فراعنه آنها با ساختن این اهرام عظیم و عظیم بود. پس از آن دوره‌ای به نام دوره اول و پس از آن دوره‌ای به نام دوره میانی اول آغاز شد. بنابراین، در این دوره، سه مورد از اینها وجود داشت.

و اینها دوره‌هایی از درگیری‌های داخلی، و فرعون‌های ضعیف، و شاید فرعون‌های رقیب برای کنترل هستند. و بنابراین، این، دوباره، دوره میانی اول، حدود یک قرن بود. و سپس پادشاهی میانه، دوباره، مصر دوباره قوی شد.

و یا پایان دوره میانی اول، یا اوایل پادشاهی میانه، عصر پدران روحانی بود. و ما شواهد بیشتری از آن را بعداً در این مجموعه اسلاید و همچنین در یک سخنرانی دیگر خواهیم دید. دوره میانی دوم دوره‌ای بود که مصر توسط بیگانگان، آسیایی‌ها، اداره می‌شد.

یونانیان آنها را هیکسوس، به معنای حاکمان سرزمین بیگانه، یا پادشاهان چوپان می‌نامیدند. شما اصطلاحات، مختلفی برای آنها می‌شنوید. اما اینها آسیایی، به اصطلاح کنعانی بودند که در واقع بر مصر سفلی، منطقه دلتا، حکومت می‌کردند. اکنون، برخی از محققان گفته‌اند که احتمالاً این زمان ایده‌آلی برای قرار دادن یوسف است، زیرا او به مصر می‌رود و به عنوان برده تحت نظر پوتیفار خدمت می‌کند.

و در نهایت، همانطور که می‌دانید، او در زمان فرعون، وزیر مصر می‌شود. این اتفاق می‌توانسته اینجا یا در دوران پادشاهی میانه رخ داده باشد. برای هر دو مورد، استدلال‌ها و شواهدی وجود دارد.

بنابراین، ما به سادگی نمی‌دانیم. ما می‌دانیم که وقتی یوسف درگذشت، و پس از مرگ یوسف، پادشاه جدیدی بر مصر حکومت کرد که یوسف را نمی‌شناخت. و از آن زمان بود که ظلم و ستم بنی‌اسرائیل آغاز شد.

بنابراین احتمالاً این روش کتاب مقدس برای توضیح یک سلسله جدید یا پادشاهی جدید است. این پادشاهی جدید بوده است، زمانی که مصر در قوی‌ترین دوران خود بود. در اوج خود، قدرت از حدود ۱۵۵۰ تا ۱۰۶۹ قبل از میلاد ادامه داشت. این دوره، دوره اقامت موقت و خروج است.

و بخش پایانی آن، دوره داوران خواهد بود. حال، گورستان پادشاهی جدید، دره پادشاهان در نزدیکی رود نیل از کارناک، که در جنوب است، بود. اکنون پادشاهی جدید، دوباره، مصر در اوج قدرت خود، دوباره وارد دوره‌ای از آشفتگی به نام دوره سوم میانی شد.

و اینها، باز هم، مصر توسط فراعنه لیبی، فراعنه کوشیت و فراعنه رقیب اداره می‌شد. و این به اسرائیل اجازه داد یکی از دلایلی باشد که اسرائیل در دوران سلطنت متحد داوود و سلیمان و در اوایل سلطنت تقسیم شده قوی شد، زیرا مصر در آشفتگی بود و واقعاً بازیگری در صحنه جهانی نبود. در همان زمان، آشور نیز همینطور بود.

بنابراین، دوره‌ای از نوعی خلاء قدرت وجود دارد. و همانطور که یکی از اساتید من می‌گفت، وقتی گربه دور باشد، موش‌ها بازی می‌کنند. و بنابراین، وقتی امپراتوری‌ها ضعیف باشند، پادشاهی‌های منطقه‌ای می‌توانند شکوفا شوند و گسترش یابند.

این اتفاقی است که در طول قرن دهم افتاد. پس از آن، همین دوره، آخرین دوره قدرت مصر در دوره متأخر، چند سلسله آخر تا سلسله سی‌ام، آغاز شد. و این تا سال ۵۲۵، در واقع تا زمان مرگ کلئوپاترا، ادامه داشت، زمانی که مصر کاملاً تحت کنترل روم درآمد.

حالا، فهرست تعاملات مصریان با اسرائیل، می‌توانید پیدایش ۱۲، ابراهیم، ۳۷ تا ۵۰، یوسف، خروج پادشاهان ۱ و ۲ و غیره را ببینید. و فراعنه مصر از شیشک نام برده‌اند. اما قبل از شیشک، این برای مورخان مهم است و آنها نامی ندارند.

چرا اینطور است؟ این موضوع از زمان‌های بسیار قدیم برای مورخان کتاب مقدس و مصرشناسان مسئله‌ای عذاب‌آور بوده است، زیرا ما نام فرعون زمان خروج را نمی‌دانیم. ما نام فرعونی که با ابراهیم و سارا تعامل داشت را نمی‌دانیم. و ما فرعونی را که اجازه داد دخترش با سلیمان ازدواج کند، نمی‌شناسیم.

سلیمان با دختر فرعون ازدواج کرد. این فرعون‌ها چه کسانی هستند؟ خوب، می‌توانیم حدس بزنیم. و می‌توانیم حدس‌های زیادی بزنیم و پیشنهادهایی بدهیم.

اما باز هم، این موضوع هنوز مورد بحث است. چرا اینطور است؟ چرا آنها قد و قامت دارند؟ و از آنجا که فرعون زمان خروج ناتوان بود، به ده بلا فکر می‌کنید. بعداً در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد، شاید با جزئیات بیشتر. یک فرعون ناتوان شایسته‌ی نام نیست.

و بنابراین، به اعتقاد من، این کار تا حدی از نظر الهیاتی انجام شده است. بنابراین، متأسفانه، به دلیل تاریخ نام فرعون را نداریم. اخیراً، ماه گذشته در مصر بودم، و یک موزه جدید زیبا در آنجا وجود دارد که همه مومیایی‌های سلطنتی را در آن به نمایش گذاشته‌اند.

و من گشتم و به هر مومیایی، هر فرعونی که داشتند نگاه کردم. و مطمئنم که به چشم‌ها یا شاید به حدقه‌های چشم فرعون زمان خروج نگاه کردم. اما آیا آن آمنهوتپ سوم بود؟ آیا آن توتمس سوم بود؟ آمنهوتپ دوم؟ هر چه که بود.

رامسس دوم؟ ما به طور قطعی نمی‌دانیم، اما من کاملاً مطمئنم که مومیایی فرعون زمان خروج را دیده‌ام.

نمودار دیگری سلسله‌های مختلف پادشاهان مصر باستان را نشان می‌دهد. و این سلسله تا سلسله سی و یکم یا سی‌ام و سپس تا دوره بطلمیوسی و تا زمان تسلط رومیان ادامه دارد. مصر نقش مهمی در عهد عتیق دارد.

در عهد عتیق تأثیر مصر وجود دارد. و ما همچنین باید درک کنیم که در عهد جدید، مریم و یوسف به همراه عیسی نوزاد از بیت لحم گریختند و تا زمان مرگ هیرودیس کبیر در مصر اقامت گزیدند. و سپس بازگشت و اقامت در ناصره امن بود.

و شما دوباره می‌بینید که این موضوع در هوشع نبی پیشگویی شده است. و شما آن توازی زیبا بین ظلم و خروج از مصر را می‌بینید، و سپس این اتفاق دوباره در سال‌های اولیه زندگی عیسی توسط والدینش رخ داد. بنابراین، ارتباطات جالب زیادی در اینجا وجود دارد.

ما در مورد فرعون مرنپتاح صحبت خواهیم کرد، که در واقع از اسرائیل نام می‌برد. این اولین باری است که یک قدرت خارجی در سنگ یادبود خود از اسرائیل نام می‌برد. فرعون شیشک، که بخشی از یک سنگ یادبود را در سرزمین مقدس در مجدو به جا گذاشت، و فرعونی که در واقع یکی از پادشاهان یهودا را کشت، یوشیا در مجدو، فرعون نچو در سال ۶۰۹، و غیره و غیره.

از دیگر تأثیرات مصری در عهد عتیق می‌توان به نام‌ها اشاره کرد. موسی، البته، حُفنی و فینحاس، پسران الی کاهن، نام‌های مصری داشتند. و تعدادی از امثال نیز شباهت‌های نزدیکی به مصریان دارند.

خب، در عهد عتیق شباهت‌های زیادی به مصر وجود دارد. این یک نقاشی مقبره معروف است که وقتی درباره اجداد صحبت می‌کنیم، دوباره به آن خواهیم پرداخت. اما این، باز هم، مقبره سسوستریس، فرعون دودمان دوازدهم است.

شما این نقاشی‌های دیواری را روی دیوار مقبره او دارید که کنعانی‌ها یا آسیایی‌ها را در حال آوردن کالاها برای تجارت، مس آذین و حیوانات به مصر برای تجارت نشان می‌دهد. و متوجه مدل موهای مختلف، ریش‌های مختلف، پوست روشن‌تر و لباس‌های رنگارنگ می‌شوید. البته، شما فوراً یوسف را با لباسی از رنگ‌های مختلف به یاد می‌آورید.

این مربوط به حدود سال ۱۸۹۲ است. باز هم، به اعتقاد من، قطعاً مربوط به دوره پدرسالاری است. بنابراین، اگر تصویری از ظاهر ابراهیم می‌خواهید، این [تصویر] او سارا است، این [تصویر] سرخ خوبی از ظاهر آنها از روی این تصاویر روی این مقبره است.

در طول دومین دوره میانی که ما حکومت هیکسوس‌ها را در مصر داریم، کنعانی‌ها یا آسیایی‌ها که حدود یک قرن بر مصر حکومت کردند. و این پایتخت آنها بود، دوباره، در دلتای نیل، دوباره، مصر سفلی، بخش شمالی مصر. و این مکانی به نام آواریس است.

و آواریس سال‌هاست که توسط یک هیئت اکتشافی اتریشی مورد کاوش قرار گرفته است. و آنها یافته‌های بسیار جالبی در آنجا پیدا کرده‌اند. یکی از آنها مقبره یک وزیر و یک مجسمه تخریب شده است.

حرف‌های زیادی در مورد این زده شده، مثلاً اینکه احتمالاً مقبره فرعون، یا ببخشید، مقبره یوسف است. این بازسازی مجسمه‌ای است که احتمالاً شبیه آن بوده است. و سوال این است که آیا ما به چهره یوسف نگاه می‌کنیم؟ خب، شاید، شاید هم نه.

اما این به ما نشانه خوبی از اینکه یوسف احتمالاً در لباس مصری خود چه شکلی بوده است، می‌دهد. در کتاب خروج، ما در مورد دو شهر فروشگاهی ساخته شده توسط بنی‌اسرائیل، رامسس و پیتوم، صحبت می‌کنیم. یکی از این شهرها در دهه ۱۹۷۰ توسط جان هالیدی و تل اس-مسکودا کاوش شد. و این تصویری از کاوش‌هایی است که در آنجا در حال انجام است.

تصویر معبد کارناک و چهره فرعون توتمس سوم، به احتمال زیاد فرعون زمان خروج در سلسله هجدهم، اما باز هم مطمئن نیستیم. و امپراتوری مصر در اوج خود تحت سلطنت توتمس سوم.

مصر دوباره گسترش یافت، از طریق این راهروی باریک، شام جنوبی، تا رودخانه فرات امتداد یافت. و در آنجا یک سنگ یادبود قرار داد که وسعت شمالی امپراتوری آنها را نشان می‌دهد. و این اتفاق دوباره در طول سلسله هجدهم، زمانی که مصر در اوج خود بود، رخ داد.

یکی دیگر از دوران‌های جالب توجه در مصر باستان، دوران سلطنت آخناتون یا آمنهوتپ چهارم است که فرعونی مرتد محسوب می‌شد، زیرا پانتئون یا سیستم مذهبی مصر را رد می‌کرد و تنها یک خدا را می‌پرستید. او بکتاپرست بود. با این حال، آن خدا، پسر آتن بود.

این عکسی از اوست که در حال بوسیدن نوزادش، همسرش، نفرتیری، و یا ببخشید، نفریتی و پسرش، آتن، است که بر آنها می‌درخشد. همسرش، یک مجسمه نیم‌تنه بسیار معروف از همسرش، نفریتی. و این، باز هم، تصویر یا عکسی از یک هنرمند است که او را به چه شکلی در می‌آورد.

او پایتخت را منتقل کرد، و ما بعداً وقتی در مورد خروج صحبت می‌کنیم، به جزئیات آن خواهیم پرداخت، از لوکسور و کارناک در پایین رودخانه به مکانی به نام تل العمارنه. بنابراین، آخناتون نام پایتخت جدیدی است که او ساخت. و این کمی جالب است.

ظاهراً او این شهر را از صفر ساخته است. کوه‌هایی در صحرا وجود دارد، هم در غرب و هم در شرق. درست شکلی ۷ جایی که او پایتخت جدید خود را ساخت، در هر یک از کوه‌های اطراف در غرب و شرق، بریدگی‌های وجود دارد.

بنابراین او می‌تواند تمام وسعت خورشید را هنگام طلوع و غروب در افق ببیند. زیرا، باز هم، او خورشید را به عنوان خدای یگانه می‌پرستید. حال، آیا او این ایده توحید را از عبرانیان گرفته است؟ باز هم، این موضوع قابل بحث است.

آنچه در زمان حفاری تل العمارنه و حتی قبل از حفاری آن یافت شد، وزارت امور خارجه مصر در زمان آخناتون بود. و او آنقدر به دین جدید خود علاقه‌مند بود که ظاهراً سیاست خارجی مصر و نیروهایش را که در خارج از کشور بودند، نادیده می‌گرفت. بنابراین، او مجموعه‌ای از مکاتبات، مکاتبات دیپلماتیک، بین پادشاهان دست‌نشانده و دولت خود دریافت و ارسال کرد.

این‌ها جمع‌آوری و در بایگانی وزارت امور خارجه قرار داده شدند و در اواخر قرن نوزدهم کشف شدند، ابتدا توسط مصری‌هایی که سعی داشتند برای مزارع خود کود تهیه کنند. آن‌ها این لوح‌های گلی کوچک را پیدا کردند که روی آن‌ها نوشته‌هایی به خط میخی اکدی وجود داشت.

و بنابراین، آن‌ها را به قاهره بردند تا برایشان مقداری پول بگیرند، و این چیزی بود که توجه باستان‌شناسان را جلب کرد. و در نهایت آن‌ها تا به امروز، یا از وجود ۳۸۲ لوح از این لوح‌ها، که باز هم مربوط به دفتر خارجی آخناتون و شاید برخی از فراعنه قبل از او است، مطلع شده‌اند. این لوح‌ها توسط ویلیام موران و آنسون رینی در نشریات مختلف به خوبی منتشر شده‌اند.

و آن‌ها به طور بسیار دراماتیکی وضعیت ژئوپلیتیکی را در مناطق مختلف مصر و مهمتر از آن در شام شرح می‌دهند. و آن‌ها، باز هم، مکاتباتی از پادشاهان شکیم، پادشاهان اورشلیم، پادشاهان جازر دارند. و بنابراین شما بینش‌هایی، بینش‌های بسیار ارزشمندی، در مورد وقایع ژئوپلیتیکی، به اصطلاح، در کنعان دارید.

این درست در دوره عمومی خروج و فتح است، بنابراین مطالعه اینها بسیار جالب است. و باز هم، نسخه‌های بسیار بسیار خوبی برای مطالعه مردم وجود دارد. سلسله نوزدهم، سلسله متأخر است و باز هم، این سلسله کاملاً تحت سلطه سلطنت رامسس دوم است.

به تاریخ‌های او نگاه کنید. سلطنت بسیار بسیار طولانی‌ای داشت. و او یک سازنده‌ی چیره‌دست بود که معابد، مجسمه‌ها و بناهای یادبود زیادی در سراسر مصر ساخت.

اما پسرش، به اندازه رامسس مهم بود، و بسیاری از مردم معتقدند که او می‌توانست فرعون خروج باشد. پسرش، پس از مرگ رامسس، خب، فکر می‌کنم او بیش از ۹۰ سال سن داشت، پسرش، مرنپتاه، نیز فعالیت‌هایی، فعالیت‌های خارجی، و در معبد کارناک کار کرد. اما او همچنین سفرهای خارجی نیز داشت، و سنگ یادبود مرنپتاه بسیار بسیار مشهور است زیرا از حمله او به بنی‌اسرائیل و نابودی آن‌ها یاد می‌کند. اسرائیل ویران شده است، و نسل او دیگر وجود ندارد.

باز هم، این مربوط به حدود ۱۲۰۵ سال قبل از میلاد است و احتمالاً، قطعاً فعلاً، اولین اشاره واضح به اسرائیل توسط یک منبع غیر کتاب مقدس است. و تصویری از او در آنجا وجود دارد. اکنون، در اواخر دهه فرانک یورکو، از دانشگاه شیکاگو، نقش برجسته‌های روی دیوارهای معبد کارناک را مطالعه کرد و، ۱۹۸۰ تشخیص داد که برخی از این‌ها توسط مرنپتاح ساخته شده‌اند.

و او ادعا می‌کند که این چهره‌ها در اینجا نمایانگر بنی اسرائیلی‌هایی هستند که در ستون یادبود مرنپتاح از آنها نام برده شده است. بنابراین، در اصل، ما اولین تصاویر، تصاویر هنری، از بنی اسرائیل در کنعان، در سرزمین اسرائیل، توسط مصریان را داریم. و این، به اصطلاح، ۱۲۰۵ سال قبل از میلاد است.

مومیایی او و یکی از مجسمه‌هایش هم آنجاست. و باز هم، ستون یادبود مرنپتاح و اطرافش، اساساً سرودی است که او سروده، شعر است، شاعرانه، و درباره سرزمین‌های مختلفی که فتح کرده یا مردمان مختلفی که فتح کرده صحبت می‌کند. و می‌توانید ببینید که اشکون از جازر، جنوام و سپس اسرائیل نام می‌برد، که به نظر می‌رسد او را درست در منطقه کوهستانی قرار می‌دهد، جایی که طبق کتاب مقدس، او به طور طبیعی در آنجا بود خواهد بود.

باز هم، اینها اینجا اغراق‌آمیز هستند. او احتمالاً با ارباب‌هایش چند کشاورز اسرائیلی را زیر گرفت، او را از بین نبرد و توانایی تولید مثل او را از بین نبرد، اما باز هم، زبان اغراق‌آمیزی روی یک سنگ یادبود پیروزی برای افزایش اعتبار خود در مصر وجود دارد. یک متن جالب، متن جالبی در یوشع ۹:۱۵ وجود دارد. و باز هم، این بخشی از شرح مرزهای استان‌ها یا مناطق مختلف قبیله یهودا است.

و اینجا نوشته شده است که از بالای تپه، مرز به سمت چشمه آب‌های نفتواخ حرکت می‌کرد، از شهرهای کوه عفرون خارج می‌شد و به سمت بعله، یعنی قریات یاریم، پایین می‌رفت. خب، آب‌های نفتواخ، می‌توانیم تشخیص دهیم که در غرب اورشلیم قرار دارند، امروزه به آن لفظاً می‌گویند. و در واقع اولین چشمه بزرگ در غرب اورشلیم باستان است.

اما نام عجیب اینجا آب‌های نفتوا است. باز هم، در شکل ساخت یافته در زبان عبری، می‌توان گفت، م-نفوا. و می‌توانید فساد احتمالی مرنپتاح را در آنجا ببینید.

و بنابراین، احتمالاً در اوایل تاریخ اسرائیل، در مکانی که به نام مرنپتاح، م-نفتوا، مرنپتاح نامگذاری شده تحریفی صورت گرفته است. خب، حالا علاوه بر این، بخش‌هایی از یک سنگ یادبود مصری و میز اهدای شراب در خارج از شهر قدیمی اورشلیم پیدا شده است. باز هم، مصری، به وضوح به سبک مصری، از جمله برخی سرستون‌های نیلوفر آبی.

و نظر یکی از معلمان من، گبی بار کای، این است که در واقع یک معبد مصری در خارج از شهر اورشلیم در شمال، در دوران پادشاهی جدید، احتمالاً در دوران سلطنت مرنپتاح، وجود داشته است. بنابراین، شواهد کوچکی دارید، برخی از ظروف مرمرین که در همان حفاری در کلیسای سنت استفان در کوبه بلیک در قرن نوزدهم پیدا شده‌اند. به نظر می‌رسد که اینها به یک معبد یا مرکز اداری مصری در آنجا منجر می‌شوند که احتمالاً توسط مرنپتاح، یا شاید زودتر، تأسیس شده است.

بسیار خوب، کتاب مقدس این نظرات را در مورد مصر دارد که باید آنها را بخوانیم. و اگر زمینه‌ای را که آنها در آن نوشته شده‌اند درک کنید، می‌توانید این را بفهمید. هوشع، نقل قول زیبای هوشع، هوشع، وقتی اسرائیل کودک بود، من او را دوست داشتم و از مصر بیرون آمدم، دوباره پسر مرا فراخواندم، با نگاهی به گذشته به خروج و فراخوانده شدن قوم اسرائیل از مصر، اما همچنین مشتاقانه منتظر پسر یگانه خدا، عیسی

مسیح هستیم که به همراه والدینش در مرگ هیرودیس از مصر فراخوانده شد و به سرزمین اسرائیل بازگشت و در ناصره ساکن شد تا بتواند مأموریت خود را تکمیل کند.

همچنین، در عهد عتیق، نوعی علاقه و امید ماندگار به مصر وجود داشت که مصر باستان، زمانی که اسرائیل، توسط بابلی‌ها مورد ظلم و ستم قرار می‌گرفت، به نجات اسرائیل خواهد آمد. و خداوند به قوم خود اسرائیل، هشدار می‌دهد و موارد زیر را می‌گوید: اینک، شما اکنون در مصر به آن نی شکسته عصا اعتماد دارید، که دست هر کسی را که به آن تکیه دهد، مانند فرعون، پادشاه مصر، به همه کسانی که به او اعتماد دارند سوراخ خواهد کرد. بنابراین، امپراتوری بزرگ و قدرتمند مصر، در این زمان در دوره میانی سوم، به عنوان نی شکسته عصا نامیده می‌شود، که باز هم نوعی مضمون تأثیرگذار است زیرا نی‌های پایپروس در دلتای نیل به وفور رشد می‌کنند.

این میزانی است که مصر تا زمان سلطنت متأخر از نظر قدرت، اهمیت و اعتبار رو به زوال گذاشت. بسیار خوب، به سراغ امپراتوری دیگری، امپراتوری نئوآشوری، می‌رویم. باز هم، امپراتوری نئوآشوری ابتدا در کالا و آشر، پایتخت‌های اولیه، و سپس در نینوا مستقر است.

این نقشه دوباره تمام بین‌النهرین را تا اوروتو به سمت دریای سیاه و سپس دوباره به سمت این، شام جنوبی و پادشاهان بعدی در بر می‌گیرد. این یک نقشه سیاسی مربوط به قرن هشتم، قرن هشتم پیش از میلاد است. بعدها، پادشاهان آشوری، آشوربانیپال و اسرحدون، مصر را فتح کردند.

بنابراین برای مدت کوتاهی، امپراتوری نئوآشوری یک امپراتوری جهانی بود که تمام هلال حاصلخیز تا مصر را در بر می‌گرفت. و همانطور که در ادامه خواهیم دید، امپراتوری بسیار بی‌رحمی بود. معمولاً در بیشتر تاریخ خود در نینوا مستقر بوده است.

شهری بسیار بسیار بزرگ بود. و به سمت غرب، گسترش آن به طور جدی آغاز شد. و پیش از آن نیز سفرهای اکتشافی به آنجا انجام شده بود.

اما پادشاهی به نام شلمنسر سوم، و وقتی او را در بخش دیگری از ویدیو با ستون هر می سیاه ببینیم، کمی بیشتر در مورد او صحبت خواهیم کرد. شلمنسر سوم پادشاه آشوری قرن نهم بود که در مکانی به نام کارکار در سوریه علیه ائتلافی از پادشاهان منطقه‌ای به رهبری آخاب اسرائیل نبرد بزرگی انجام داد. ما تاریخ دقیق این نبرد را به دلیل اسناد آشوری می‌دانیم، ۸۵۳ سال قبل از میلاد.

و البته، شلمنصر سوم ادعای پیروزی کرد. اما در بهترین حالت، این یک تساوی یا شکست برای سوریه بود زیرا او پس از آن نبرد، چندین سال به سمت غرب لشکرکشی نکرد. و او ادعا می‌کند که پادشاه اسرائیل، آخاب هزاران ارابه و سرباز داشت.

احتمالاً نه، احتمالاً، این احتمالاً اغراق است، اما این یک شکست یا یک نبرد خونین بود که شلمنصر را برای چندین سال از جنوب شام دور کرد. حال، بعدها، بیهو پس از مرگ آخاب، سلسله اموی را سرنگون کرد. و در همان سال، در سال ۸۴۱ قبل از میلاد، شلمنصر به شام بازگشت و مقر خود را در کوه کرمل مستقر کرد.

تمام پادشاهان اطراف، از جمله بیهو از اسرائیل، مجبور بودند به عنوان دست نشانده عمل کنند و به ارباب جدید خود حضور و غارت بدهند. اکنون، در اوایل قرن هشتم، آشوریان رو به زوال رفتند. و احتمالاً آن دوره تقریباً ۵۰ ساله به این پادشاهی‌های منطقه‌ای اجازه داد تا رونق خود را تجدید کرده و مرزهای خود را گسترش دهند.

اسرائیل این کار را در زمان یربعام دوم انجام داد، همانطور که یهودا در زمان عزیا انجام داد. این اساساً زمینه پیشگویی یا کتاب نبوی یونس است که خداوند به او دستور داد به نینوا برود و موعظه و بشارت دهد. در این زمان، نینوا، دوباره، یا آشور، بسیار بسیار ضعیف بود.

اما او در نینوا موفق بود و بسیاری، از جمله بسیاری از غیریهودیان و آشوریان، به سوی خداوند آمدند. اما همه اینها با به قدرت رسیدن تیگلات-پیلسر سوم، پادشاه آشوری که دوباره کنترل آشوریان را بر شام برقرار کرد، تغییر کرد. او با ارتشی قدرتمند آمد، اسرائیل را ضمیمه خاک خود کرد و یهودا را به عنوان تابع خود درآورد.

جانشینان او، شلمانسر پنجم و سارگون دوم، هر دو پایان پادشاهی شمالی اسرائیل را رقم زدند. سامره در سال سقوط کرد و بیشتر بنی اسرائیل تبعید شدند. درک این نکته مهم است که پادشاهان آشوری استاد جنگ ۷۲۲ روانی بودند.

آنها از تاکتیک‌های ایجاد وحشت استفاده می‌کردند و در رفتار با زندانیان و رعایای بی‌وفا، بی‌رحمانه عمل می‌کردند. و اگر پادشاهی را که علیه آنها شورش می‌کرد، فتح می‌کردند، بیشتر جمعیت، تقریباً تمام جمعیت، را به آن سوی امپراتوری تبعید می‌کردند و سپس مردمان بیگانه را از سایر نقاط امپراتوری به منطقه وارد می‌کردند. به این ترتیب، مردم از سرزمین خود، از وطن خود جدا می‌شدند و پس از یک یا دو نسل، اساساً به رعایای وفادار آشوری تبدیل می‌شدند.

آنها به زبان آشوریان صحبت می‌کردند و باورهای فرهنگی و مذهبی آنها را به خود می‌گرفتند. این ایده بود. این همیشه جواب نمی‌داد، اما به نظر می‌رسید که در مورد بنی اسرائیل جواب داد زیرا آنها دیگر هرگز به عنوان یک موجودیت قابل تشخیص شناخته نشدند.

اکنون، پس از مرگ سارگون دوم در نبرد در آناتولی، سناخریب جانشین او شد. سناخریب شاید مهمترین پادشاه آشوری در رابطه با تاریخ کتاب مقدس باشد، زیرا او پادشاهی بود که به یهودا حمله کرد. پس از مرگ سارگون، دوباره همه پادشاهی‌ها شورش کردند.

سناخریب در سال ۷۰۱ میلادی آمد و به یهودا حمله کرد، زیرا یهودا تحت فرمان حزقیا شورش کرده بود. سناخریب منشورهای برپا کرد و با افتخار اعلام کرد که ۴۶ شهر یهودا ویران شده و ۲۰۰۰۰۰ نفر تبعید شده‌اند. با این حال، او هرگز از تصرف اورشلیم سخنی به میان نمی‌آورد و این بسیار مهم است.

وقتی به قرن هشتم پیردازیم، در مورد آن صحبت خواهیم کرد. پس از او، آشوریان نیپال و اسرحدون. اسرحدون و آشوریان نیپال دو پادشاه قدرتمند آخر آشور بودند و مرزهای آشور را تا مصر گسترش دادند.

پس از مرگ آشوریان نیپال، پس از جنگ داخلی، آشور به سرعت رو به زوال رفت و بابلی‌ها از بابل به سمت شمال حرکت کردند و شروع به بلعیدن امپراتوری آشور کردند که به سرعت سقوط کرد. آشوری‌ها مردمانی بسیار بسیار وحشی بودند. در اینجا تصویری یا برداشتی هنری از نینوا در کنار رود دجله در اوج قدرتش را مشاهده می‌کنید.

ساختمان‌های باورنکردنی و زیبایی بودند. و به هر حال، دوباره، در اینجا پادشاهان اصلی آشوری و کارهایی که انجام دادند، همانطور که در کتاب مقدس ذکر شده است، آمده است. و شالمان، شالمانسر سوم، شما این تصویر وحشتناک از جنایاتی را که آشوریان انجام می‌دادند، دارید.

آنها مادران، مادران باردار را می گرفتند، شکمشان را پاره می کردند، فرزندان متولد نشده شان را بیرون می کشیدند و سر بچه ها را در حالی که مادر هنوز زنده بود به سنگ می کوبیدند. کارهایی معمولی، تقریباً کارهایی که از داعش انتظار می رود. خب، داعش فقط همان کاری را می کند که آشوریان باستان قبلاً انجام می دادند.

تیگلات-پیلسر به عنوان پول یاد شده است، و در مورد بلعیدن تمام این شهرها در شمال اسرائیل و شکست دادن آنها، یکی پس از دیگری، همزمان با نزدیک شدن آشوریان به پایتخت سامره، صحبت می کند. شلمانسر پنجم و سارگون دوم سرانجام نابودی پادشاهی شمالی را تکمیل کردند. و سپس، البته، سناخریب، که ما کمی قبل در موردش توضیح دادیم، ۱۸۵۰۰۰ نفر از مردانش در حالی که فرشته مرگ از اردوگاه آشوریان بازدید می کرد، کشته شدند و اورشلیم نجات یافت.

از اسرحدون و آشوربانیپال نیز نام برده شده است. و بنابراین، این، باز هم، یک امپراتوری بی رحم است که با ترس و وحشت حکومت می کرد و کارهای وحشتناکی انجام می داد. اما وقتی سقوط کردند، به سرعت سقوط کردند. کردند زیرا هیچ متحدی نداشتند.

هیچ کس به دفاع از آنها نیامد. بسیار خوب، اولین نفر، شلمانسر سوم، اینجا کارگر است، محل آن نبرد بزرگ بین اهب و ائتلافش و پادشاه آشور. وقتی نسخه خودمان را در موزه دیدیم، بیشتر در مورد ابلیسک سیاه صحبت خواهیم کرد.

سنگ یادبود کورخ، که درباره نبرد کارگر صحبت می کند، و سپس نمای نزدیکی از آن هرم سیاه، که در موزه داریم. و این نشان می دهد که بیهو در واقع در حال تعظیم در مقابل پادشاه آشور است. و این اولین تصویر ما از یک پادشاه اسرائیلی به سبک هنری معاصر است.

و این نشان دهنده لشکرکشی های شلمنصر سوم، از نینوا تا امتداد ساحل تا اسرائیل است. و می توانید نبرد کارگر را در شمال سوریه ببینید. بنابراین، همه این ارتش های منطقه ای مجبور بودند این همه راه را تا اینجا طی کنند تا با آشوری ها روبرو شوند و احتمالاً آنها را شکست دهند.

نقش برجسته بسیار بسیار معروفی که در کاخ سنحاریب در نینوا یافت شده است. و این نشان دهنده نابودی، لاخلیش، یک شهر اسرائیلی، یا ببخشید، شهری از یهودا است. و دوباره، ما این را دوباره بررسی خواهیم کرد. همانطور که در مورد قرن هشتم صحبت می کنیم.

اما در اینجا تصاویری از یهودیانی داریم که به اسارت برده می شوند. یهودیان واقعی از پادشاهی یهودا. و علاوه بر جنایات وحشتناک، در اینجا افرادی را می بینیم که به دلیل تلاش برای فرار، به دار آویخته می شوند.

تصویر هنری از اتاق تاج و تخت کاخ سناخریب که از کاوش ها به دست آمده است. و البته، شعر معروف لرد بایرون در مورد نابودی سناخریب، که ما آن را نخواهیم خواند. اما شعر زیبایی در آنجا وجود دارد که نابودی کل ارتش را توصیف می کند.

کاخ آشوربانیپال. این فقط برای این است که به همه شما ایده ای از شکوه و زیبایی باورنکردنی دربار آشور بدهم. و در آن زیبایی، کشتار وحشتناکی هم وجود داشت.

اینجا آشوربانیپال و ملکه اش در حال لذت بردن از یک مهمانی در باغ او هستند و از جام های آشوری خود شراب می نوشند. در حالی که اینجا در سمت چپ، سر بریده یکی از دشمنانشان، یک رئیس قبیله عرب که با او می جنگیدند، آویزان است. بنابراین، شما این زیبایی را دارید، و در عین حال، این صحنه وحشتناک، بی رحمانه و خوفناک از سرهای بریده شده را دارید که در حال لذت بردن از وقت خود در باغ هستند.

این، دوباره یک عکس مدرن از یک رژه آشوری مدرن است. حالا، منظورم چیست؟ خب، آشوری‌های امروزی مسیحیان عراقی هستند. می‌توان گفت که این یک کلیسای مسیحی است، یک فرقه

و این یک عروسی آشوری است، و آنها دوباره از لباس‌های سبک آشوری با ارابه برای مراسم استفاده می‌کنند. اکنون، متأسفانه، بسیاری از این افراد یا مجبور به فرار از عراق شدند یا به دلیل ایمانشان توسط داعش کشته شدند. در نهایت، ما میراث آشوریان را داریم.

وای بر آشور، عصای خشم من، که در دست او چماق، چماق خشم من است. بنابراین، شما باید درک کنید که مردم اسرائیل، مردم یهودا، این نقل قول بسیار سختی برای هضم است زیرا خدا از این مردم نفرت‌انگیز به نام آشوریان، که بسیار بی‌رحم و غیرانسانی و شرور بودند، به عنوان عصای داوری خود استفاده می‌کرد. و اشعیا به قوم خود می‌گوید که خدا از آنها برای تنبیه قوم خود استفاده کرده است زیرا آنها اطاعت نمی‌کنند.

به هر حال، ما ضمن بررسی شواهد باستان‌شناسی مربوط به قرن‌های نهم، هشتم و هفتم، دوباره به آشور خواهیم پرداخت. آشور برای چندین قرن، امپراتوری بسیار بسیار قدرتمندی بود که تأثیر ماندگاری بر شام و تاریخ کتاب مقدس گذاشت. بسیار سپاسگزارم.

من دکتر جفری هادون هستم در تدریسش در مورد باستان‌شناسی کتاب مقدس. این جلسه هشتم، عرصه ژئوپلیتیک، بخش اول است.